

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال شانزدهم شماره ۳۱ پاییز و زمستان ۱۳۹۷ (صص ۲۳۴-۲۱۳)

بررسی و تحلیل عنصر خطاب و طلب در ساقی‌نامه‌ها

۲- سمیرا صدیقی مورنانی

۱- مهدی ملک‌ثابت

چکیده

ادب غنایی فارسی گستره وسیعی دارد. یکی از انواع ادبی مؤثر، ساقی‌نامه‌هاست که در آن با دو نوع، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه روبرو هستیم. شاعر با مخاطب قرار دادن ساقی غالباً از او باده می‌طلبد. مغنی‌نامه نیز در خطاب به مغنی است در طلب سرودن و نواختن. ساقی‌نامه‌ها را به دلیل خطاب‌های آنها، گاه شعر خطابی نامیده‌اند. با توجه به اهمیت عنصر خطاب و طلب در ساقی‌نامه و ضرورت شناخت عمیق‌تر آن به عنوان یکی از انواع گسترده متون غنایی، تحلیل خطاب‌ها و طلب‌های موجود در ساقی‌نامه از لحاظ شکل و محتوا، هدف این پژوهش تعیین گردید. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی توصیفی مورد بررسی قرار گرفت. با بررسی ساقی‌نامه‌ها معلوم می‌شود که در این نوع، تمامی خطاب‌ها به ساقی، مطرب و مغنی نیست؛ خدا، زاهد، ناصح، واعظ، محتسب، پادشاه و اشخاص و امور دیگر نیز مورد خطاب شاعران واقع شده‌اند. تمام درخواست ساقی‌نامه‌سراها نیز «باده» نیست، بلکه ساقی، حوض کوثر، فیض پیامبر، می عیش، جام دانش، می وحدت، می نیستی و ... نیز از درخواست‌های آنان است.

کلید واژه‌ها: ادب غنایی، ساقی‌نامه، مغنی‌نامه، خطاب، طلب.

۱- مقدمه

ساقی‌نامه از انواع ادب فارسی است که همواره مورد توجه بسیاری از شاعران قرار گرفته. در تعریف آن آورده‌اند که نوعی شعر مثنوی در بحر متقارب است که در آن شاعر خطاب به ساقی کند

mmaleksabet@yazd.ac.ir

sedighisamira@yahoo.com

۱- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۵

و مضامینی در یاد مرگ، بی‌ثباتی حیات، پند و اندرز، حکمت و غیره آورد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹/۱۳۳۲۴). در این تعریف به قالب، بحر، عنصر خطاب و برخی مضامین ساقی‌نامه اشاره شده‌است. صاحب تذکره پیمانه گفته‌است: «ساقی‌نامه و مغنی‌نامه که اجزای یک منظومه مستقل را تشکیل می‌دهد، ابیاتی است خطابی در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف که در آن شاعر با خواستن باده از ساقی و تکلیف سرودن و نواختن کردن به مغنی مکنونات خاطر خود را درباره دنیای فانی و ... آشکار می‌سازد ...» (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱). در این تعریف، گوینده علاوه بر ساقی‌نامه به مغنی‌نامه و خطابی بودن و عنصر طلب در تعریف ساقی‌نامه نیز پرداخته‌است. در کتاب انواع ادبی آمده‌است: «ساقی‌نامه یکی از انواع شعر غنایی است ... معمولاً به قالب مثنوی و بحر متقارب ... که شاعر، ساقی و مغنی را مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد که باده‌ای در کارکنند و سرودی سازدهند ...» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵۹). تعریف مزبور همانند تعاریف قبلی است، با این تفاوت که با قید «معمولاً» آن را از قالب مثنوی و بحر متقارب خارج کرده‌است. نویسنده کتاب «ساقی‌نامه در شعر فارسی» سعی کرده که تعریف جامع و مانعی از ساقی‌نامه ارائه دهد و آن را این‌گونه تعریف کرده است: «ساقی‌نامه و مغنی‌نامه که اجزای یک منظومه مستقل را تشکیل می‌دهد، شامل ابیاتی هستند بیشتر در قالب مثنوی و بحر متقارب، که در آن شاعر ساقی و مغنی را خطاب قرار می‌دهد و با طلب باده از ساقی و نواختن موسیقی از مغنی، به بیان مسائلی می‌پردازد از جمله: بی‌اعتباری دنیای فانی و ...» (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۴). این نویسنده با افزودن قید «بیشتر» و برشمردن مصداق‌های متعددتر، گستره ساقی‌نامه‌ها را نسبت به تعاریف پیشین گسترده‌تر کرده است. در این تعاریف، نقاط اشتراک و افتراقی وجود دارد. تمام آنها مخاطب ساقی‌نامه‌ها را ساقی، مغنی و مطرب می‌دانند و خواسته شاعر را باده و نواختن ساز برمی‌شمارند، اما آیا در ساقی‌نامه‌ها غیر از این شخصیت‌ها به اشخاص و عناصر دیگری خطاب شده است؟ آیا جز باده (مادی و معنوی) و ساز چیزهای دیگری مطلوب ساقی‌نامه‌سراها بوده است؟ اگر پاسخ به این پرسش‌ها مثبت باشد، به نظر می‌رسد که بهتر این است که در تعریف ساقی‌نامه با افزودن قیودی چون «بیشتر، اغلب و ...» مختصر تغییری ایجاد شود و بدین صورت درآید که در این نوع شعر، شاعر غالباً ساقی را خطاب قرار می‌دهد و در بیشتر موارد از او باده طلب می‌کند. برخی از شاعران مانند فخرالدین عراقی قالب ترجیع‌بند و بحر هزج مسدس اخرب مقصور را برای ساقی‌نامه برگزیده‌اند. به همین صورت قالب‌ها و بحور دیگر

نیز به کارگرفته شده‌اند. از نظر ساختار نحوی، این‌گونه شعر معمولاً با دو فعل امر «بده» و «بیا» آغاز می‌شود، حتی گاهی شروع مصراع‌های دوم ابیات نیز با این افعال است. مانند:

بیا ساقی آن آفت عقل و هوش بیا ساقی آن لعبت لعل پوش

(میرزا شرف جهان قزوینی به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

کاربرد فعل امر بویژه در ابتدای ابیات و مصراع‌ها باعث ایجاد لحن خطابی و حماسی در سخن می‌شود که این لحن همراه با وزن شعر که غالباً در بحر متقارب است، موجب پیدایش جنب‌وجوش و پویایی در آن می‌شود (جوکار، ۱۳۸۵: ۱۰۱) و این امر شاعران را برانگیخته تا در سرودن ساقی‌نامه از این بحر استفاده کنند. در ساقی‌نامه‌ها با توجه به خطاب‌های صریح و محذوفی که وجود دارد؛ از وجه امری زبان استفاده می‌شود و این وجه بر ترغیبی بودن و مشارکت دیگری در کلام دلالت می‌کند (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۳۹). هرچند بعضی از محققان بر این عقیده‌اند که این افعال در معنای ترغیب و تشویق نیستند و آنها را از نوع امر تمنایی می‌دانند (حدادی طاقانکی و صفری، ۱۳۸۹: ۳۰).

۱-۱ - بیان مسأله و سؤالات تحقیق

با توجه به تعاریف ارائه شده در خصوص ساقی‌نامه؛ این مطلب به خواننده القا می‌شود که ساقی‌نامه، تنها در طلب باده و ساز است و خطاب در این نوع شعر نیز محدود به خطاب ساقی، مغنی و مطرب می‌شود. با این پیش‌فرض به مطالعه تذکره پیمانان و میخانه به عنوان دو منبع اصلی گردآوری کننده ساقی‌نامه‌ها پرداخته شد. این نوشتار بر آن است که پاسخگوی این پرسش‌ها باشد: ۱. خطاب‌های ساقی‌نامه‌ها از لحاظ شکل ظاهری چه ساختاری دارند؟ ۲. غیر از «باده» و «ساز» چه موارد دیگری مطلوب ساقی‌نامه‌سراها بوده است؟ ۳. شاعران غیر از ساقی، مغنی و مطرب به چه شخصیت‌ها و موارد دیگری خطاب کرده‌اند؟

۱-۲ - اهداف و ضرورت تحقیق

ادب غنایی گستره وسیعی از ادبیات را دربرمی‌گیرد و ساقی‌نامه یکی از مؤثرترین انواع آن است، بنابراین شناخت و تحلیل عنصر خطاب و طلب به عنوان یکی از ارکان اصلی ساقی‌نامه‌ها، نگارندگان را بر آن داشت تا این موضوع را برای تحقیق برگزینند. اهدافی که در طی این مقاله دنبال می‌شود بدین قرارند: ۱. بررسی شکل ظاهری خطاب‌های ساقی‌نامه‌ها نخستین هدف این مقاله است. ۲. هدف دیگر را تبیین و تحلیل مطلوب ساقی‌نامه‌سراها دربرمی‌گیرد. ۳. شناخت و تبیین خطاب‌های شاعران در ساقی‌نامه‌ها هدف دیگر این پژوهش است.

۱-۱- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش با ابزار کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی - توصیفی انجام گرفته و در آن به موضوع تحلیل و بررسی خطاب‌ها و طلب‌های ساقی‌نامه‌ها پرداخته می‌شود. اشکال و انواع خطاب‌ها، کیفیت شروع ساقی‌نامه‌ها، خطاب در ساقی‌نامه‌های چند قسمتی، ترتیب، تعداد و بسامد خطاب‌ها و مطلوبات دیگر در ساقی‌نامه‌ها در این مجال به بحث گذاشته شده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در حوزه ساقی‌نامه‌ها پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته که ساختار ظاهری، محتوا و درون‌مایه آنها را بررسی کرده‌اند، از جمله: سید احمد حسینی کازرونی در کتاب خود با عنوان «ساقی‌نامه‌ها (نگرشی به ساقی‌نامه‌های ادب فارسی)» (۱۳۸۵) پس از آوردن به کلیاتی راجع به ساقی‌نامه و بحثی پیرامون مسکرات در عصر صفوی به اجمال به شرح حال و ذکر ساقی‌نامه ۴۲ تن از ساقی‌نامه‌سرایان از آغاز تا شروع سده دوازدهم پرداخته است. وی در مقاله «تبیین حقایق عرفانی و معرفت‌شناسی در ساقی‌نامه‌های ادب فارسی» (تابستان ۱۳۸۶) معتقد است که در بیشتر ساقی‌نامه‌های ادب فارسی تجلیات انوار حق نمودی عینی دارد. همین نویسنده در مقاله «ویژگی‌های سبکی و تحلیل محتوایی خمیره‌ها و ساقی‌نامه‌ها در شعر فارسی» (زمستان ۱۳۸۸) به تطوّر معنایی باده و تغییرات خمیره و ساقی‌نامه در ادوار مختلف شعر فارسی از آغاز تا سبک هندی پرداخته است. احترام رضایی کتابی با عنوان «ساقی‌نامه در شعر فارسی» (۱۳۸۹) در دو بخش کلیات و معرفی تذکره‌های ساقی‌نامه‌ها تألیف کرده است که مطالب آن عمدتاً گردآوری است. محمدحسن مقیسه در مقاله «درونمایه ساقی‌نامه‌ها» (۱۳۹۲) ضمن بحث در خصوص تاریخ، قالب، وزن و ساختار ساقی‌نامه‌ها؛ معتقد است که بنیان ساقی‌نامه با عرفان نهاده شده و در گذر تاریخی رویکردهای متنوعی پیدا کرده است. مقوله خطاب و طلب در ساقی‌نامه‌ها، موضوعی است که تا به حال کسی به آن نپرداخته است که نگارندگان در این مقاله قصد انجام و بررسی آن دارند.

۲- خطاب در ساقی‌نامه‌ها

۱-۱- انواع و اقسام خطاب‌ها

به پیروی از روش باده‌نوشان در طلب باده، خطاب‌ها در ساقی‌نامه‌ها به صورت‌های متنوع «بیا ساقی...»، «بده ساقی...» و یا «بیا ساقیا...» و «بده ساقیا...» بیان می‌شود. مطرب و مغنی در معنای

«خواننده، خنیاگر، نوایی، قوال و آوازه‌خوان» (دهخدا: ۱۳۷۷: ۱۴/ ۲۱۲۳۹) در ساقی‌نامه‌ها با همان تنوع مورد خطاب واقع می‌گردند. جامی در ساقی‌نامه خود خطاب به مطرب را غالباً به صورت «بیا مطربا» بیان می‌کند:

بیا مطربا زان نوآیین سرود که بر روی کار آرد آبم به رود ...

(جامی، ۱۳۶۶: ۹۲۶)

خطاب ظهوری در ساقی‌نامه طولانی وی بیشتر با مطرب بوده و کمتر به معنی کرده، به این دلیل که واژه مطرب بین عامه مردم بیش از معنی به کار می‌رود و در دوره حیات ظهوری «احتمالاً تازه‌تر و قابل‌فهم‌تر از معنی تلقی می‌شده است». این نحوه کاربرد باعث شده که برخی زبان سروده او را متمایل به زبان محاوره بدانند (جوکار، ۱۳۸۵: ۱۱۲). ساقی‌نامه‌ها همسو با مقصود و هدف شاعران صبغه عرفانی، عشقی، شخصی، ملی و سیاسی دارند که این موجب تفاوت در خطاب‌ها می‌شود. شاعر معاصر، هوشنگ ابتهاج ساقی‌نامه کوتاهی با موضوع اجتماعی دارد که شاعر در آن در پی توصیف بزم و ساقی‌ای که گرمابخش آن باشد، نیست و قصد دارد تا جامعه غمگین و بدون شور و امید را به تصویر بکشد. از همین روی، ابتهاج واژه معنی یا مطرب را به کار نمی‌برد و هماهنگ با هدف اجتماعی خود از این شخصیت با کارکردی اجتماعی و آرمانی به صورت نمادی از یک آموزگار با تعبیر «نواسنج خوش‌خوان» یاد می‌کند، گویی معنی در این بزم حضور ندارد و تنها یادی از او می‌شود (همان: ۱۱۴). فعل «یاد داد» قرینه‌ای است که نماد آموزگار بودن این شخصیت را القا می‌کند:

بده ساقی آن می که دفع گزند ازو جست فرزانه دردمند
به من ده که اسب سخن زین کنم سرود کههن را نوآیین کنم
نواسنج خوشخوان من یاد باد که چندین نوای خوشم یاد داد

(ابتهاج، ۱۳۷۸: ۲۷۳-۲۷۴)

۲-۲- کیفیت شروع ساقی‌نامه‌ها و مسأله خطاب

بعضی از ساقی‌نامه‌ها از همان ابتدا با خطاب به ساقی شروع شده‌اند. ساقی‌نامه فیاض لاهیجی این‌گونه است. وی از ساقی می‌خواهد که اسباب میگساری را فراهم و در خم را با نام‌خدا باز کند:

بیا ساقی اسباب می ساز کن سر خم به نام خدا باز کن
خدایی که گردون گردان از اوست زمین تن و دانه جان از اوست ...

(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۹۲)

شاعران بسیاری از جمله کسانی که ساقی‌نامه مستقل ندارند، سروده خود را با خطاب به ساقی آغاز نکرده‌اند و روی سخن ایشان در آغاز یا به مخاطب فرضی است یا به دل و ضمیر خویش. خواجه‌ی کرمانی ساقی‌نامه خود را با خطاب به مخاطب شروع و او را به مستی و باده‌نوشی و اغتنام فرصت و ... دعوت کرده‌است:

بیا تا خرد را قلم درکشیم ز مستی به عالم عَلم درکشیم
 ز جام دمامدمی دم‌زنیم به می آب بر آتش غم‌زنیم ...

(خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۴۸: ۱۵)

به نظر می‌رسد که شاعر در آغاز سروده خود از فراخواندن مخاطب به مستی و باده‌گساری و با طرح مسائلی در حوزه اندیشه‌های خیامی، خواسته تا هم توجیهی در برابر چون و چراها و تردیدهای مخاطب نسبت به میگساری و ... ارائه کند و هم ساقی را در برآوردن نیاز و اجابت درخواست خویش مجاب گرداند. جامی متناسب با اندیشه‌ای که در سر می‌پروراند؛ نوع خطاب آغاز ساقی - نامه‌اش متفاوت است. وی همان دعوت به خوش‌باشی‌ها را دارد، ولی مخاطب این فراخوانی دل و ضمیر اوست. گویی شاعر ابتدا به اندرز خود می‌پردازد و دل غافل خویش را به هوشیاری و بیداری دعوت می‌کند و از او می‌خواهد که در کار فلک و گذر زمان دقیق و مراقب طراری‌های روز و شب باشد و ...:

دلا دیده دوربین برگشای درین دیر دیرینه دیرپای
 ببین غور دور شبانروزیش به خورشید و مه عالم‌افروزیش

(جامی، ۱۳۶۶: ۹۲۳-۹۲۴)

گونه‌ای دیگر از خطاب به خویشان را عرفی شیرازی آورده و با خطاب به تخلص شعری خویش، خود را به خاموشی و پرهیز از عیب‌جویی دیگران دعوت می‌کند:

بیا عرفی افسانه را پر بسوز به خاموشی این نغمه تر بسوز
 نفس را مرنجان به عیب‌کسان که افسانه اینجاست کوه زبان

(فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۲۳۰)

گرچه این دو بیت در دیوان شاعر تحت عنوان ساقی‌نامه نیامده است.

۲-۳- خطاب در ساقی‌نامه‌های چند بخشی

برخی ساقی‌نامه‌ها از چند قسمت تشکیل شده‌اند که لزوماً همه آنها تمام این بخش‌ها را ندارند.

هر یک از این قسمت‌ها دارای موضوع و محتوای واحدی است. این بخش‌ها عبارتند از: توحید، نعت پیامبر(ص)، مناجات و سوگند، پند و اندرز و حکمت و اخلاق، توصیف و تعریف، عشق و مغالزه، شکایت و انتقاد، نکوهش، تمثیل و حکایت، وصف‌الحال و وصیت‌نامه. شاعر در تمام ساقی‌نامه‌های چندقسمتی، ساقی را مورد خطاب قرار نداده. گاهی سراینده‌ها با الفاظ و صفاتی فراخور موضوع، ساقی را مخاطب قرار داده‌اند. سالک قزوینی در قسمت تعریف بهار ساقی‌نامه خود، توصیفاتی از ساقی ارائه می‌دهد که با موضوع کلام، یعنی بهار همخوان است و به قد سرو مانند و عذار گلگون او اشاره می‌کند:

بهارست ساقی دلت شاد باد غلام قدت سرو آزاد باد
بهار است ای ساقی گل‌عذار می ارغوانی به گردش درآر

(سالک قزوینی، ۱۳۷۲: ۶۶۹)

ساقی‌نامه «نوعی خبوشانی» چند قسمتی است. وی بخش تعریف سخن را با خطاب به ساقی آغاز کرده و هماهنگ با موضوع کلام (سخن) ساقی را «راز دار سخن» خوانده‌است. این توصیف نشان می‌دهد که در مجلس باده‌پیمایی، ساقی همیشه مخمور و مدهوش نبوده و شاعر از او درخواست حفظ اسرار در حال افشای میخواران مست را دارد:

بیا ساقی ای راز دار سخن کفت چون زبان دستیار سخن

(نوعی خبوشانی، ۱۳۷۴: ۲۶۵)

۴-۲- ترتیب خطاب‌ها

ترتیب خطاب‌ها در ساقی‌نامه‌ها یکسان نیست. جامی در ساقی‌نامه خود پس از خطاب به دل، یک خطاب به ساقی و یک خطاب به مطرب دارد و این ترتیب در بیشتر شعر او رعایت می‌شود:

بیا ساقیا ز آن می دلپسند که گردد از او سفله همت بلند
فرو ریز یک جرعه در جام من که دولت زند قرعه بر نام من
بیا مطربا زان نوآیین سرود که بر روی کار آرد آبم به رود
درین کاخ زنگاری افکن خروش فروبند از پند شاهیم گوش

(جامی، ۱۳۶۶، ۹۲۶)

جامی و برخی دیگر در سروده خود شکل ندا و خطاب را تغییر داده‌اند و در ساقی‌نامه آنها خطاب «ساقی» به «ساقیا» و فعل «بده» به «بیا» و بالعکس بدل شده‌است، به نظر می‌رسد این تبدیل‌ها به‌منظور جلوگیری از یکنواختی و پرهیز از ملال ناشی از تکرار خطاب‌های یکسان باشد. گاهی خطاب‌ها در ساقی‌نامه‌ها پراکنده است و ترتیب خاصی در آوردن آنها مشاهده نمی‌شود. حکیم پرتویی، بعد از ۱۹ بیت که اولین خطاب و طلب را آورده؛ خطاب‌های بعدی را با ۴ تا ۷ بیت فاصله بیان کرده است و از بیت ۱۹۴ به بعد به مغنی هم در چند بیت خطاب می‌کند و باز به ساقی برمی‌گردد (رک: فخرالزمانی: ۱۲۷-۱۴۰). از این نمونه‌ها برمی‌آید که ساقی‌نامه‌سراها در آوردن خطاب‌ها مقید به ترتیبی نیستند. به نظر می‌رسد که ترتیب و نظم که در خطاب‌های بعضی مشهود است، به انتظام فکری سراینده آنها اشاره دارد و در ساقی‌نامه‌های دیگر به دلیل کم‌توجهی شاعر به ساقی، مطرب یا مغنی، جلوه و خطاب به آنها در ساقی‌نامه کمرنگ است.

۵-۲- بسامد خطاب و مضمون

ساقی‌نامه را شعر خطابی خوانده‌اند (محبوب، ۱۳۳۹: ۶۹) و این عنوان به دلیل کثرت خطاب‌های موجود در آن است. شاعران ساقی‌نامه‌سرا به دو صورت، ساقی، مغنی و مطرب را مورد خطاب قرار داده‌اند، گاه به صورت مستقیم و گاه همراه با توصیفات. نگاهی به ساقی‌نامه‌های ادوار مختلف نشان می‌دهد که از اواخر قرن نهم به بعد توصیفات کم‌کم اوج می‌گیرد و در سبک هندی به اوج خود می‌رسد (رضایی، ۱۳۹۰: ۹۴). تعداد ابیات خطابی نسبت به تعداد کل ابیات در ساقی‌نامه‌های گوناگون مختلف است. برای نمونه، ساقی‌نامه فیاض لاهیجی ۳۲۵ بیت دارد که در مجموع ۱۸ بار خطاب مستقیم به ساقی و دو بار خطاب به مغنی را به کار برده است (رک: فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۹۲-۲۰۵). از لسانی شیرازی ساقی‌نامه‌ای ۱۹۴ بیتی موجود است که در آن ۱۶ خطاب آورده که ۹ خطاب به ساقی، ۴ خطاب به مطرب و ۳ خطاب به مغنی است (رک: گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۴۵۲-۴۵۹). عزت اکبرآبادی ساقی‌نامه‌ای در ۵۷ بیت دارد که تنها دو بار به ساقی و یکبار به مغنی خطاب کرده است (رک: همان: ۲۹۳-۲۹۵). از میرزا محمد طاهر متخلص به آشنا، ساقی‌نامه‌ای ۳۱ بیتی موجود است که در آن هیچ بیت خطابی دیده نمی‌شود (رک: همان: ۳۲-۳۳). این آمار و ارقام و کم بودن و عدم خطاب به ساقی در این سروده‌ها و مانند آنها نشان می‌دهد که اطلاق عنوان ساقی‌نامه به این دست سروده‌ها به دلیل مضمون و محتوای خاص آنهاست و صرف تکرار خطاب به ساقی، یک سروده را در شمار نوع ساقی‌نامه قرار نمی‌دهد و مضمون نیز در این بین نقش مهمی

ایفا می‌کند. گاهی تعداد و چگونگی خطاب به ساقی از دیدگاه‌های شاعر پرده برمی‌دارد. برای نمونه می‌توان ساقی‌نامه بهار و حافظ را به‌اجمال مقایسه کرد. بهار در سروده ۶۲ بیتی خود که از سه بخش تشکیل می‌شود؛ ساقی را تنها دو بار در بخش نخست (که وضعیت کنونی ایران و جهان را بیان می‌کند) و دو بار در قسمت دوم (که مربوط به گذشته ایران است) خطاب می‌کند. چنین خطابی درقیاس با ساقی‌نامه حافظ که در آن نه بار ساقی و هفت بار مغنی مورد خطاب است؛ گویای این است که در شعر حافظ به‌دلیل تکرار و ساختار نحوی فرارگرفتن واژه ساقی در آغاز بیت، تمرکز بر ساقی است، ولی در شعر بهار توجه شاعر بر مسائل سیاسی - اجتماعی است (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۳۳). قاسم سمنانی ساقی‌نامه‌ای در ۲۲۰ بیت دارد که در تذکره پیمانه ۵۴ بیت از آن آمده. این ساقی‌نامه در دوره پادشاهی شاه عباس دوم، در زمان اعلام قانون ممنوعیت مصرف شراب از سوی حکومت سروده شده و شاعر در آن به پادشاه بخاطر فرمان منع باده‌خواری اظهار شکایت کرده‌است. وی به انتقاد از حکومت و تزویرهای دستگاه سلطنت زبان می‌گشاید و از فساد بزرگان و صاحب‌منصبان پرده برمی‌دارد و درضمن این افشاگری‌ها از شاه عباس درخواست لغو این قانون را دارد. شاعر در این سروده سیاسی تنها پنج‌بار به ساقی خطاب می‌کند و در اعتراض به باده‌خواری پنهانی اعیان حکومتی، از ساقی باده‌پیمایی آشکار را می‌خواهد:

شراب آور ای ساقی ما عیان نشاید که این شعله بینم نهان

(قاسم سمنانی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۴۱۵)

اگرچه بررسی ساقی‌نامه قاسم سمنانی، نظر محقق پیشین - مبنی بر کم بودن خطاب در ساقی‌نامه‌های سیاسی - را تأیید می‌کند، ولی در این خصوص نمی‌توان بطور کلی حکم کرد؛ زیرا نمونه‌های دیگری مانند ساقی‌نامه عزت اکبرآبادی، محمدطاهر و ... موجودند که با اینکه مضمون سیاسی و اجتماعی ندارند، بسامد خطاب در آنها زیاد نیست. نمونه‌ای دیگر از ساقی‌نامه‌های سیاسی از آن‌گرجی اصفهانی شاعر دوره قاجاریه است. ساقی‌نامه او ۲۴۵ بیت دارد و نگارنده تذکره پیمانه ۸۹ بیت از اواخر آن را که جنبه سیاسی داشته، در تذکره نیاورده است (رک: زیرنویس تذکره پیمانه: ۷۵). ابیات درج شده صبغه سیاسی ندارد و شاعر در آن به موضوعات وصف، شکایت از روزگار، فلک، عمر و ... توصیه به ترک جهان و ... می‌پردازد و در تمام این ابیات جا به جا ساقی، مغنی و گاه مطرب را طرف خطاب خود قرار می‌دهد (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۴۱۳-۴۱۵). اگر آن ۸۹ بیت که عمده‌ترک شده، مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ امکان اظهار نظر صحیح‌تر فراهم می‌شد. چنانچه

تمام ساقی‌نامه گرجی سیاسی اطلاق شود، حضور پردوام ساقی و مغنی و خطاب مکرر به آنها با عقیده پیشین مطابقت ندارد. همه شاعران برای مخاطبه با مغنی و مطرب اصرار نداشته‌اند.

در ساقی‌نامه رباعیات اهلی شیرازی، شاعر ۱۰۱ رباعی را منحصرأ در خطاب با ساقی سروده است (اهلی شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۵۴-۶۶۷). همچنین در ساقی‌نامه ملاهادی سبزواری خطاب به مغنی دیده نمی‌شود و شاعر فقط در دو بیت به ساقی خطاب می‌کند (سبزواری: بی تا: ۱۳۰). برخلاف این ساقی‌نامه‌ها، ساقی‌نامه نظامی گنجوی است که در خلال منظومه لیلی و مجنون و اسکندرنامه گنجانده شده است. ابیاتی که در لیلی و مجنون آمده‌اند همه در خطاب به ساقی است. اسکندرنامه که دو بخش مجزای شرفنامه و اقبالنامه را دارد در خطاب به ساقی و مغنی نیز مجزاست؛ شرفنامه در خطاب به ساقی و اقبالنامه در خطاب به مغنی (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). نظامی در آغاز هر حماسه و افسانه دو بیت ساقی‌نامه و چند بیت اندرز می‌آورد سپس وارد داستان می‌شود. به عقیده برخی، شاعر برای دفع خستگی و فرسودگی از سرودن افسانه از ساقی باده نشاط می‌طلبد (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۳۲). اسکندرنامه منظومه‌ای در باب اسکندر است. این پادشاه در شرفنامه و اقبالنامه سه چهره متفاوت دارد. در شرفنامه که منظومه‌ای رزمی و حماسی است؛ صاحب تخت و تاج و پادشاهی جهانگیر است و تاحدودی چهره همان اسکندر تاریخی فرزند فیلیپ را به ذهن متبادر می‌کند؛ منتهی آمیخته با داستان‌های افسانه‌آمیز و خارق‌العاده. در اقبالنامه که عمدتاً بر پایه خرد و حکمت سروده شده، با دو چهره دیگر از اسکندر روبرو می‌شویم؛ اسکندری که حکیم است و اسکندری که پیامبر است (آیتی، ۱۳۷۲: دو - سه). شارحین این اثر دلیلی برای این خطاب‌های جداگانه ذکر نکرده‌اند، اما می‌توان چنین گفت که حضور ساقی و طلب باده از او، رنگ و بوی مستی و مدهوشی را القا می‌کند و چون شرفنامه حال و هوایی افسانه‌آمیز و تخیلی دارد، نظامی خطاب به ساقی را در این منظومه آورده تا جنبه افسانه بودن داستان را تقویت کند (همانجا). حضور مغنی در اقبالنامه به عنوان مبلغ، راهنما و مرشد که با ساز و نواخت خود به ارشاد می‌پرداخته؛ چهره حکیم و پیامبر بودن اسکندر را بیشتر تقویت می‌کند، از این‌رو نظامی اقبالنامه را با خطاب به او سروده است. این مطلب با تعریفی که در کتب عرفانی از اصطلاح مغنی و مطرب ارائه شده تأیید می‌گردد. مطرب «فیض رسانندگان ... را گویند که به کشف و شهود رموز و بیان حقایق دل‌های عارفان را معمور می‌دارند».

نیز به معنی «آگاه کنندگان عالم ربّانی» هم آورده‌اند (سجادی، ۱۳۷۳: ۷۲۷).

ساقی‌نامه‌ها در حماسه‌های دینی نیز وجود دارند، درخصوص خطاب به ساقی و مغنی بین حماسه دینی راجی کرمانی و باذل‌مشهدی تفاوت وجود دارد: راجی در اثر خود بیشتر مغنی را مخاطب ساخته، در حالی که هدف باذل از ساقی، حیدرکرار یا ساقی‌کوثر است. راجی حتی در قسمت‌های دیگر حماسه خود که عنوان ساقی‌نامه ندارد، خطاب به مغنی و ساقی را آورده که باز هم بسامد مغنی بسیار بیشتر است (جلالی پندری، ۱۳۹۳: ۱۴/۶۵۶۲).

۶-۲- انواع دیگر خطاب در ساقی‌نامه‌ها

غیر از ساقی، مغنی و مطرب که از عناصر ساقی‌نامه محسوب می‌شوند، شخصیت‌ها و اشیای دیگری نیز در کنار این عناصر مورد خطاب قرار گرفته‌اند. از جمله خدا: خطاب به خدا به عنوان فیض‌بخش مطلق در سروده برخی از شاعران وجود دارد. فیاض لاهیجی در مناجات و قسمیه ساقی‌نامه خود ضمن خطاب به خدا با او به مناجات می‌نشیند و با سوگندهای بسیاری از او جام وحدت می‌طلبد:

خدایا به نقص ضروری من به نزدیکی تو به دوری من
... که از جام وحدت دلم گرم کن و زان آتش این آهنم نرم کن ...

(لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۹۳)

شاعران بسیاری در اثنای ساقی‌نامه خود، با خطاب قراردادن پروردگار با او به نجوا می‌پردازند. در برخی از ساقی‌نامه‌ها شاعر از ابتدا، سروده خود را با خطاب به خدا و مناجات با او آغاز می‌کند. از جمله رضی آرتیمانی شعر خود را این‌گونه شروع می‌کند:

الهی به مستان میخانه‌ات به عقل آفرینان دیوانه‌ات

(آرتیمانی، ۱۳۴۶: ۸۱)

زاهد: زاهد، ناصح، محتسب و ... به‌خاطر عقاید و وظیفه اجتماعی خود، مانع باده‌نوشی هستند. شاعران بسیاری در اثنای ابیات خود، متوجه آنها شده و با خطاب به ایشان برخی از رفتارهای آنان را آماج تیر انتقاد خود قرار داده‌اند. وحید قزوینی زاهدان را گرفتار غرور و تکبر می‌داند و آنها را به ساغر‌نوشی فرا می‌خواند:

بیا زاهد از من سخن گوش کن ز سرجوش خم ساغری نوش کن
تو را عجب کرده است مست غرور که بادا چنین می ز میخانه دور

(وحید قزوینی به نقل از گلچین معانی: ۵۶۹)

رابط اصفهانی ضمن نهی زاهد از منبرنشینی و نصیحت مردم و مذمت باده ناب، از او می‌خواهد که این زهد ریایی را ترک کند:

فـرود آی از منبر اعتبار	برو زاهد این طور را واگذار
که بینی به چشم کم این آب را	مذمت مکن باده ناب را
بینداز از دوش این دلق را ...	نصیحت کنی تا به کی خلق را؟

(رابط اصفهانی به نقل از گلچین معانی: ۱۷۶)

واعظ و ناصح: ملهم کاشانی به خطاب با واعظ پرداخته و او را از عیب‌جویی و پرداختن به نقص‌های مستان پرهیز می‌دهد. به عقیده او هر چه از کامل مطلق، خداوند حکیم، به وجود آید در عین کمال است و عیبی بر آن وارد نیست:

که نقصی ندارند مستان او	بیا واعظ نقص مستان مگو
در آن عیب نبود بر اهل حال	شود هر چه صادر ز اهل کمال

(ملهم کاشانی به نقل از گلچین معانی: ۵۱۷)

ادهم آرتیمانی در ساقی‌نامه خود از ناصح می‌خواهد که از نصیحت‌گویی دست بردارد:	
ز دیوانه بشنو سخن‌های راست	بیا ناصح ار عقل و هوش بجاست
تو هم یک نصیحت ز من گوش کن	دمی زین نصایح فراموش کن

(ادهم آرتیمانی به نقل از گلچین معانی: ۸۶)

مفتی: فوجی مفتیان عصر را انسان‌هایی کوتاه‌همت با پوشش خاص می‌داند. او معتقد است که ملزومات مفتی حجاب راه سلوک است، بنابراین او را به ترک این تعلقات فرا می‌خواند:

بُـر مفتی آن همت کوتاهت	طلبکار مفتی، خدا هم‌رهت
ردا بار دوش است در راه دین	بینداز این بار را بر زمین ...
نمی‌گویمت ترک سجاده کن	به میخانه بر، صافی باده کن

(فوجی نیشابوری به نقل از گلچین معانی: ۳۸۷)

محتسب: محتسب درکنار سرکشی و بازرسی بازار، پیمان، ترازو و ... که مانع تقلب و خطا در خرید و فروش می‌شده، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را نیز برعهده داشته (شیخعلی، ۱۳۶۲: ۱۱۹) و این‌گونه مانع برپایی مجالس بزم و باده‌نوشی بوده‌است. رضی آرتیمانی از او می‌خواهد که مانع باده‌خواری شاعر نشود؛ زیرا مدهوشی او و هم‌کیشانش از باده انگوری نیست:

مکن منعم از باده ای محتسب که مستیم از جام لایحتسب (رضی آرتیمانی، ۱۳۴۶: ۲۵)

اهل خرد: عزّت قاجار در اثر خود خردپیشگان را مورد خطاب قرار داده و از آنها می‌خواهد که از مخالفت و طعن و سرزنش باده‌نوشان که دین و دل در ره باده داده‌اند؛ دست بردارند:

الا ای رفیق خرد پیشه‌ام مزن هر زمان سنگ بر شیشه‌ام
 مده توبه از خوردن می‌مرا که این یادگار است از کی‌مرا

(عزّت قاجار به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۹۷)

باغبان: نظامی در ابیات توصیفی ساقی‌نامه خود، زمان به جلوه در آمدن عروس بهار را لحظه شادمانی می‌داند، لذا از باغبان می‌خواهد که در باغ را بگشاید و اسباب خوش‌گذرانی را مهیا کند:

بیا باغبان خرمی ساز کن گل آمد، در باغ را باز کن

(نظامی، ۱۳۶۸: ۱۱۲)

پادشاه: یکی از موضوعات بازتاب‌یافته در ساقی‌نامه تعدادی از شعرا، مدح است. این سراینده‌ها با مخاطب قراردادادن پادشاهان به مدح آنها می‌پردازند و گاه درخواست‌های خود را نیز بیان می‌کنند. اسد بیگ قزوینی ضمن خطاب به شاه، زبان به مدح و ثنای او می‌گشاید و از او می‌خواهد که شاعر را در دربار خود به حضور و خدمت فراخواند:

شها دین پناها به دادم برس به داد دل نامرادم برس
 ندارم ز درگاه زین بیش دور کزین زندگانی نفورم نفور

(اسد بیگ قزوینی به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۷۵۶)

سبو: عطایی اصفهانی با استفاده از صنعت انسان‌انگاری، سبو را پیک تصور می‌کند و از او می‌خواهد که از جانب می‌برای شاعر بشارت آورد. وی در بیت زیر به نفرین، روی شب جمعه را سیاه آرزو می‌کند، به این دلیل که با آمدن شب جمعه عیش آنان تعطیل می‌شده است:

بیار ای سبو از خم می‌نوید که شد شیشه از پنبه چشمش سفید
 شد این عیش یکروزه ما تباه که روی شب جمعه بادا سیاه

(عطایی اصفهانی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۳۰۳)

مروری بر احادیث ائمه اطهار(ع) اهمیت شب جمعه را آشکار می‌کند. از امام صادق(ع) روایت است که «بپرهیزید از گناه در شب جمعه که عقوبت گناهان در آن شب مضاعف است، چنانچه ثواب حسنات ...» (قمی، ۱۳۷۳: ۵۳). از این روایت برمی‌آید که این شب، حق و حرمت بزرگی دارد و نیکوتر این است که در ضایع نکردن آن با انجام رذایل و محرّمات مراقبت شود.

صراحی: صراحی «قسمی از ظروف شیشه یا بلور با شکمی نه بزرگ و نه کوچک و گلوگاهی تنگ و دراز» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/۱۴۹۰۶). مولانا ملک قمی، با تجسم صورت ظاهری و با توجه به گلوگاه دراز صراحی، آن را گردن‌کش و نافرمان خطاب کرده و با بهره‌گیری از صنعت انسان‌انگاری، از او خواسته در برابر رطل تسلیم گردد و به زانو درآید. این نحوه بیان تعبیری است از ریخته شدن باده از صراحی درون رطل:

صراحی! نه هنگام گردن‌کشی است سری بر زمین نه که وقت خوشی است
بنه فعل گردن‌کشان بر کران به زانو درآ پیش رطل گران

(ملک قمی به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۳۵۶-۳۵۷)

پیاله: پیاله از لوازم باده‌خواری است. صفی، باده‌نوشی معشوق و قرارگرفتن پیاله بر لب‌های او را به بوسیدن لبان معشوق تعبیر و با تحسّر و اظهار ناخرسندی، پیاله را از این کار نهی می‌کند:

پیاله! تو هم ناقبولی مکن مبوس آن لب و بلفضولی مکن

(صفی صفاهانی به نقل از فخرالزمانی: ۴۳۴)

۷-۲- نهی در خطاب

غالب خطاب‌ها در ساقی‌نامه‌ها با فعل امر بیان می‌شوند، یعنی فراخواندن ساقی، مغنی یا مطرب به انجام دادن کاری. گاه خطاب‌ها به صورت نهی بیان می‌شود و سراینده انجام ندادن و پرهیزدادن از عملی را خواهان است، البته این نوع نهی در حقیقت به همان معنای طلب باده است:

مگو ساقیا باده امشب کم است که بسیار ازین گفتگویم غم است
مشو ساقیا غافل از شیشه‌ات که آگاهی او بود پیشه‌ات

(طغرای مشهدی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۸۴ و ۲۸۶)

کاربرد افعال نهی، گاه مخاطب را به انجام دادن آن ترغیب و متمایل می‌کند:

نیاید ز من حکم ساقی میا نمداری اگر ذوق صحبت میا
نگون طالع و واژگون اخترم میا گفتمت تا بیایی برم

(همان: ۲۸۳)

رعدی آذرخشی، شاعر معاصر شکلی دیگر از خطاب را آورده است. وی منظومه‌ای با عنوان «برو ساقی» دارد که در حقیقت ساقی‌نامه‌ای منفی در ۸۵ بیت است و اعتراض‌ها و شکایت‌های شاعر از اوضاع سیاسی-اجتماعی را نشان می‌دهد. از این‌رو شاعر در آن برخلاف خطاب معمول

بیا ساقی، خطاب برو ساقی را در ده مرتبه به کار برده است. به عقیده او راه و رسم و خاصیت هر چیز تغییر کرده؛ اگر در دوره‌ای پیری مانند خواجه حافظ، خطاب بیا ساقی بر زبان می‌راند به این دلیل بود که می‌او را از غم‌ها برهاند. اکنون کسی اندوه و دردی ندارد که در پی تسکین آن در طلب باده باشد و همه در فکر زر و زور هستند، بنابراین:

برو ساقی آن جام خورشید فام	که جمشید را کار از آن شد به کام
به بانگ نی و چنگ بر سنگ زن	هم آن سنگ را بر نی و چنگ زن ...
دریغ است نای و دریغ است چنگ	در آنجا که فریاد خیزد ز سنگ ...

(رعدی آذرخشی، ۱۳۵۸: ۳-۷)

۳- طلب در ساقی‌نامه‌ها

بیشتر ابیات ساقی‌نامه‌ها در طلب باده است، خواه باده انگوری باشد خواه مجازی. برخی از شاعران ظاهراً از ساقی باده طلب می‌کنند، ولی آنها معانی مجازی این واژه‌ها را در نظر دارند و منظور حقیقی ایشان از می، آن مایع مسکر موسوم به شراب نیست. شراب در نظر آنان، مجازی است که انسان را به ملکوت و عرش اعلیٰ عروج و به احدیت پیوند می‌دهد. این روش بیان به ساقی‌نامه رنگ و بوی عرفانی می‌بخشد و موجب تمایز ساقی‌نامه از خمیریات گردیده؛ زیرا عناصر میخانه‌ای در خمیریات، در معنای واقعی خود به کار رفته‌اند، حال آنکه این عناصر در ساقی‌نامه‌های عرفانی معانی دیگری را جلوه‌گر می‌سازند. شراب بطور مطلق کنایه از «سکر و محبت و جذبۀ حق است و عشق و ذوق و سکر را به شراب تشبیه کرده‌اند». شاعران عارف و عارفان شاعر از ساقی «فیاض مطلق» و در بعضی موارد «ساقی کوثر، امام علی(ع)» و بطور استعاره «مرشد کامل» را اراده کرده‌اند. منظور ایشان از جام و ساغر نیز «دل عارف سالک است که ملامال از معرفت است» (سجادی، ۱۳۷۳: ۴۹۸، ۴۵۱-۴۵۲). اشتراک الفاظ میخانه‌ای باعث شده تا بعضی از شعرا برای رفع شبهه و تشکیک مخاطبان، با ابیاتی ساحت وجود خود را از شراب‌خواری بری بدانند. نظامی با سوگند به ایزد پاک، مقصود خود از می را «بیخودی» بیان می‌کند:

مرا ساقی از وعده ایزدی است	صبح از خرابی می از بیخودی است
و گرنه به ایزد که تا بوده‌ام	به می دامن لب نیالوده‌ام

(نظامی، ۱۳۶۸: ۸۳)

با اندیشه در ساقی‌نامه‌ها دریافت می‌شود که گاهی مطلوب ساقی‌نامه‌سراها چیزی غیر از باده و ساز بوده است مثلاً **ساقی**: از توصیفات که برخی از شاعران از ساقی و اعضا و اندام او ارائه داده‌اند؛ بر می‌آید که مطلوب اصلی آنها شخص ساقی است. ساقی از چنان اهمیتی برخوردار است که خواسته واقعی آنها ساقی، عنایت، نظر و نگاه اوست نه باده. اهلی شیرازی برای نشان دادن ارزش ساقی، در تمثیلی خود و مستان دیگر را ماهی مرده و ساقی را آب حیات می‌خواند و از او می‌خواهد تا با عنایت ویژه خود، آنها را به حیات جاودانی که وصال خود اوست، برساند:

ساقی نظری به بی کسان بهر خدا بشکن بت ما بوالهوسان بهر خدا
ما ماهی مرده‌ایم و تو آب حیات ما را به وصال خود رسان بهر خدا

(اهلی، ۱۳۶۹: ۶۵۴)

وحید قزوینی در ابیاتی به توصیف اندام ساقی می‌پردازد و از او دلبری و دلدادگی می‌طلبد:

بیا ساقی ای رویت از ماه به دل از ما بگیر و به ما دل بده
... بیا ای رخت قوت روح نگاه بیا ای قدت دست پرورد آه
نثار بهار خط توست جان چو تخم گل اندر کف باغبان ...

(وحید قزوینی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۶۹)

غیاثا شیرازی ضمن اقرار صریح به این که ساقی معشوق اوست به وصف او می‌پردازد:

کسی را که معشوق ساقی بود همه خرمی‌هاش باقی بود
رخش گشته روزی ده آفتاب نمک‌خواره نوش لعلش شراب ...

(غیاثا شیرازی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۳۲۰)

ذکر رفتگان: وحید قزوینی و دوستی سمرقندی از ساقی و مغنی می‌خواهند که با دادن باده و نواختن ساز از درگذشتگان یاد کنند و با این کار برای روح ایشان و حریفان آینده سرور بیافرینند:

بیا ساقی از رفتگان یاد کن چراغی بده روحشان شاد کن

(وحید قزوینی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۵۶۹)

مغنی ز بگذشتگان یاد کن حریفان آینده را شاد کن

(دوستی سمرقندی به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۶۶۳)

در ساقی‌نامه‌ها نوعی از اضافه‌های استعاری دیده می‌شود که در معنای کنایی به کار رفته‌اند. مانند جام دانش و اندیشه، جام محبت و ... که کنایه از باده است، اما نه آن باده سکرآور، باده‌ای که آگاهی، محبت و ... می‌بخشد و شاعر تنها راه نیل به این مطلوب‌ها را باده خاص می‌داند.

جام دانش: غزالی مشهدی خود به این مطلب که عمرش در نادانی و غفلت طی شده، اقرار می‌کند و از ساقی که عالم به اسرار است جام میی را طلب می‌کند که به او دانش و آگاهی دهد:

به نادانیم صرف شد روزگار بیا ساقی و جام دانش بیا
(غزالی مشهدی، ۱۳۸۸: ۳۰۷)

جام اندیشه: مشابه با درخواست پیشین، لاهیجی از ساقی جام اندیشه را می‌طلبد:

بده ساقی آن جام اندیشه را پریرزاده خلوت شیشه را
(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۲۰۰)

جام عشق: رشیدای عباسی در طلب عشق میی خواهد که او را به وصال عشق برساند:

بده ساقی آن جام سرجوش عشق کزو مغز عقلست در جوش عشق
(رشیدای عباسی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱۸۶)

جام بقا: اضافه جام بقا را حیران کردستانی به‌کاربرده و مطلوب اصلی او بقا و جاودانگی است، از این‌رو از ساقی باده‌ای طلب می‌کند که به بقای شاعر بینجامد:

بیا ساقیا پاس دارم نفس دم آخرست این به فریاد رس
چو جان بر لبم در رسیده است هان لبم بر لب جام باقی رسان
(حیران کردستانی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱۶۱)

جام شکر و سپاس: شکر و سپاس راه به حق و حقیقت‌شناسی می‌برد و از این طریق می‌توان به سلوک در راه حق‌شناسی گام نهاد. قاسمی شاعر با این استدلال از ساقی آن را می‌طلبد:

بیا ساقیا جام شکر و سپاس که سوی حقیقت بود ره‌شناس
به من ده که از ناسپاسی رهم قدم در ره حق‌شناسی نهم
(قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

جام صدق و وداد: فانی کشمیری در طلب میی است که او را به صدق و وداد برساند و تفرقه و ما و منی‌ها از او دور کند:

بیا ساقی آن جام صدق و وداد که دایم پُرس از می اتحاد
به من ده که بردارد از من دویی نیاید به چشم منی و تویی
(فانی کشمیری به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۳۶۱)

شراب محبت: تشبیه محبت به شراب اولین مرحله شکل‌گیری معنای عرفانی شراب است. وجه‌شبه محبت و شراب این است که هر دو موجب بیخودی و اسقاط تمیز می‌شوند. همانطور که مستی ظاهری از نوشیدن شراب حاصل می‌شود، سکر نیز از غلبه محبت در محب ایجاد می‌گردد (پورجوادی، ۱۳۸۷: ۱۱۹). تقی پیرزاد، معنی را به شراب محبت دعوت می‌کند:

بکش از شراب محبت بطی بیا ای معنی بزن بربطی

(پیرزاد به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱۵۴)

غیر از محبت، معرفت، وحدت و نیستی نیز در ساقی‌نامه‌ها به می و باده تشبیه شده‌اند. **می معرفت:** شاعر در این مقصود مجازی از باده، معرفت را که غایت مطلوب عارف است به می تشبیه کرده و در طلب آن است. رضی آرتیمانی می معرفت را چنین توصیف می‌کند:

می صاف از آرایش ماسوا ازو یکنفس تا به عرش خدا
... می را که باشد درو این صفت نباشد بغیر از می معرفت

(آرتیمانی، ۱۳۴۶: ۱۹-۲۰)

می وحدت: والیه قاجار یکی از شاعران زن عصر قاجار، در ساقی‌نامه کوتاه خود وحدت را به می تشبیه کرده و آن را از ساقی طلبیده است:

بیا ساقی آن می که نامش طهور بنوشیم و افتیم تا نفخ صور
می وحدتم ده که مستی کنم در آن حال یزدان پرستی کنم

(قاجار، ۱۳۸۰: ۲۰ - ۲۱)

می نیستی: در اصطلاح عرفانی، نیستی و فنا «یعنی فنای بنده در حق که جهت بشریت بنده در جهت ربوبیت حق محو گردد» (سجادی، ۱۳۷۳: ۶۲۸). ساقی خراسانی از خود و هستی مجازی خود فانی و فارغ شده و می نیستی می‌طلبد:

کنون ساقیا دارم از خود فراغ می نیستی ریزم اندر دماغ

(ساقی خراسانی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۰۶)

ساقی کوثر: امیرمؤمنان علی(ع)، ساقی کوثر است و رسول خدا(ص) مسؤولیت سقاییت حوض کوثر را بر عهده ایشان گذاشته‌اند. ابن عباس از پیامبر(ص) نقل می‌کند: «من حوضی دارم که ... به تعداد ستاره‌های آسمان آبریز دارد و خلیفه و گماشته من بر آن حوض، همان خلیفه و جانشین من در دنیا است. سؤال شد: او کیست؟ فرمود: امام مسلمانان و امیر و سرور مؤمنان بعد از من،

علی‌بن‌ابی‌طالب است که دوستان و پیروان خود را از آن سیراب ... و دشمنانش را از آن دور می‌کند» (مجلسی، ۱۳۷۷: ۸/ ۲۲). در شعر بسیاری از شاعران مراد از ساقی، ساقی کوثر است. احوالی سیستانی از دستان مبارک ساقی کوثر جام باده‌ای طرب‌افزا و غم‌کاه می‌طلبد که زایل‌کننده هوش نباشد. وی خود را شیدا و مست مهر علی (ع) می‌داند:

خواهم می غم‌کاه طرب‌زای ولیکن	زان می که نه خاصیت او آفت هوش‌ست
زان باده که جامش به کف ساقی کوثر	چون ابرکرم خنده‌زن و جلوه‌فروش‌ست
ساقی بشکن جام که ما دوست پرستیم	از جام می مهر علی واله و مستیم

(احوالی سیستانی به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۹۱۱)

فیاض لاهیجی آشکارا ساقی کوثر را به عنوان ساقی خود معرفی و به نفوذ جاودانه مهر و ارادت خود به ایشان چنین اشاره می‌کند:

همان ساقی کوثرم ساقی است	می مهر او در دلم باقی است
--------------------------	---------------------------

(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۹۹)

فیض حضرت رسول (ص): قاسمی گنابادی برای رفع ملال و بهره‌مندی از معراج حضرت

خاتم (ص)، جرعه‌ای از جام فیض ایشان را می‌طلبد:

ییا ساقی از جام فیض رسول	به من جرعه‌ای ده که هستم ملول
به یک جرعه‌ام کن چنان سربلند	که گردم ز معراج او بهره‌مند

(قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

بی توجهی به دنیا: میرعسکرکاشی آزرده از رنج‌های دنیا، آن را به قلمز پر خون تعبیر می‌کند و

براساس اندیشه آزادگی و وارستگی عرفانی، از ساقی بی‌اعتنایی به دنیا و آخرت را می‌طلبد:

ییا ساقی از سینه آهی بکش	دو عالم به یک برگ کاهی بکش
ییا تا ز دنیای دون بگذریم	از این قلمز پر ز خون بگذریم

(میرعسکرکاشی به نقل از فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۷۲۷)

راهنمایی بسوی میخانه: رابط اصفهانی از ساقی باده نمی‌خواهد، بلکه او را به ساقی کوثر

سوگند می‌دهد که راه میخانه را به او نشان دهد:

ییا ساقی از حال ما آگهی	به ساقی کوثر که بنما رهی
نگویم که بنشین و پر کن ایغ	همین راه میخانه‌ام ده سراغ

(رابط اصفهانی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۱۷۵)

تشویق به نیکویی: فرسی شیدانی احسان و نیکویی را موجب رستگاری و فلاح می‌داند. وی باده‌پیمایی ساقی را نوعی نیکویی می‌شمارد و با این توجیه او را به این عمل خیر دعوت می‌کند:

بیا ساقیا نیکویی پیشه کن
وگر بد، همان بد به کارت کنند

(فرسی شیدانی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۳۶۷)

کباب: غیر از مطلوبات معنوی، برخی از شاعران درخواست‌هایی مادی از ساقی داشته‌اند.

طغرای مشهدی از ساقی کباب می‌طلبد و باده‌نوشی بدون آن را ناپسند می‌داند:

کبابی بده ساقی از باب‌زن
چه سان می‌توان سیرشد زین شراب؟

(طغرای مشهدی به نقل از گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۲۸۵)

۴- نتیجه

۱- خطاب در ساقی‌نامه‌ها غالباً به صورت بیا ساقیا، بده ساقیا، بیا ساقی، بده ساقی است. مغنی و مطرب نیز با همین تنوع و صورت مورد خطاب واقع می‌شوند. ۲- شروع ساقی‌نامه‌ها در ارتباط با خطاب‌ها متفاوت است. ساقی‌نامه‌های بسیاری از ابتدا با خطاب به ساقی، تعدادی با خطاب به مخاطب فرضی و بعضی هم با خطاب به دل و ضمیر شاعر آغاز شده‌اند. ۳- خطاب در بخش‌های متنوع ساقی‌نامه‌های چندقسمتی متفاوت است. شاعر در تمام این بخش‌ها به ساقی خطاب نکرده و در مواردی، او را با صفات و القابی متناسب با موضوع خطاب کرده است. ۴- تعداد ابیات خطاب‌ی نسبت به تعداد کل ابیات در ساقی‌نامه‌های مختلف متفاوت است. خطاب مکرر به ساقی توجه شاعر را بر او نشان می‌دهد. ۵- غیر از ساقی، مغنی و مطرب؛ خدا، زاهد، ناصح، واعظ، مفتی، محتسب، پادشاه، اهل خرد، باغبان و حتی سبو و صراحی و ... نیز مورد خطاب قرار گرفته‌اند. ۶- اغلب خطاب‌ها و امرها به شکل امر است، ولی فعل نهی هم در این نوع شعر وجود دارد که ساقی را از انجام عملی برحذر می‌کند. تا قبل از دوره معاصر همه خطاب‌ها به ساقی به شکل امری بوده است. ۷- غیر از باده و ساز، ساقی، ذکر رفتگان، فیض حضرت رسول، ساقی کوثر، بی‌اهمیتی به دنیا، راهنمایی به سوی میخانه، تشویق به نیکویی و کباب، همچنین باده‌ای که شاعر را به خواسته‌های حقیقی او یعنی دانش، آگاهی، وحدت، نیستی، عشق، معرفت، محبت، صدق و ... برساند؛ از خواسته‌های دیگر ساقی‌نامه‌سراهاست.

۵- منابع

- ۱- آرتیمانی، رضی‌الدین، دیوان، به کوشش محمدعلی امامی، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۴۶.
- ۲- آیتی، عبدالمحمد، مقدمه گزیده اسکندرنامه، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۳- ابتهاج، هوشنگ، سیاه مشق، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۷.
- ۴- اهلی شیرازی، محمدبن یوسف، کلیات، تصحیح حامد ربانی، چ دوم، تهران: سنایی، ۱۳۶۹.
- ۵- پورجوادی، نصرالله، باده عشق، چاپ دوم، تهران: کارنامه، ۱۳۸۷.
- ۶- جامی، عبدالرحمان، هفت اورنگ، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، چاپ دوم، تهران: سعدی، ۱۳۶۶.
- ۷- جلالی پندری، یدالله، «حملة حیدری»، دانشنامه جهان اسلام، به سرپرستی موسوی بجنوردی، جلد ۱۴، ص ۶۲-۶۵، تهران: مؤسسه دایره المعارف اسلامی، ۱۳۹۳.
- ۸- جوکار، منوچهر، «ملاحظات در ساختار ساقی‌نامه با تأکید بر دو نمونه گذشته و معاصر»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ش ۱۲ و ۱۳، صص ۹۹-۱۲۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۵.
- ۹- حدادی طاقانکی، نادعلی و جهانگیر صفری، «بررسی ساقی‌نامه و مغنی‌نامه نظامی گنجوی و حافظ شیرازی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۲، صص ۲۸-۳۶، زمستان ۱۳۸۹.
- ۱۰- حسینی کازرونی، سیداحمد، «تبیین حقایق عرفانی و معرفت‌شناسی در ساقی‌نامه‌های ادب فارسی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال اول، ش ۲، صص ۳۱-۵۲، ۱۳۸۶.
- ۱۱- _____، ساقی‌نامه‌ها، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- ۱۲- _____، «ویژگیهای سبکی و تحلیل محتوایی خمربه‌ها و ساقی‌نامه‌ها در شعر فارسی»، مجله دانشنامه، دوره ۲، ش ۴، صص ۵۹-۷۰، زمستان ۱۳۸۸.
- ۱۳- حمیدیان، سعید، پیش‌گفتار شرفنامه، چاپ چهارم، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱.
- ۱۴- خواجوی کرمانی، کمال‌الدین محمود، همای و همایون، تصحیح کمال عینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ۱۵- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۶- رضایی، احترام، ساقی‌نامه در شعر فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- ۱۷- رضایی، احمد، «تحلیل و بررسی ساختار ساقی‌نامه بهار»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، ش ۲۲، صص ۱۲۹-۱۴۸، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- ۱۸- رعدی آذرخشی، غلامعلی، پنج آینه، تهران: بی‌تا، ۱۳۵۸.

- ۱۹- سالک قزوینی، دیوان، تصحیح و مقدمه عبدالصمد حقیقت، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما، ۱۳۷۲.
- ۲۰- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، تهران: طهوری، ۱۳۷۳.
- ۲۱- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، چاپ دهم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۳.
- ۲۲- شیخعلی، صباح ابراهیم، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالمزاده، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۲۳- غزالی مشهدی، دیوان (آثار الشباب)، تصحیح حسین قربانپور آرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۸۸.
- ۲۴- فخرالزمانی، عبدالنبی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۹۰.
- ۲۵- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، دیوان، به کوشش امیر بانوی کریمی، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۶- قاسمی حسینی گنابادی، شاه اسماعیل نامه، مقدمه و تصحیح و تحشیه جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷.
- ۲۷- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشه‌ای، چ دوم، قم: بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، ۱۳۷۳.
- ۲۸- گلچین معانی، احمد، تذکره پیمان، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹.
- ۲۹- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
- ۳۰- محجوب، محمدجعفر، «ساقی نامه-مغنی نامه»، سخن، سال یازدهم، ش ۱، صص ۶۹-۷۹، ۱۳۳۹.
- ۳۱- مقیسسه، محمدحسن، «درونمایه ساقی نامه‌ها»، بهارستان سخن، سال نهم، ش ۲۲، صص ۱۴۱-۱۶۰، ۱۳۹۲.
- ۳۲- ملاهادی سبزواری، دیوان، تهران: کتابفروشی محمودی، بی تا.
- ۳۳- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، شرفنامه، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: توس، ۱۳۶۸.
- ۳۴- نوعی خبوشانی، دیوان، گردآوری و تصحیح امیرحسین ذاکرزاده، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما، ۱۳۷۴.
- ۳۵- والیه قاجار «حسن جهان خانم»، دیوان، به کوشش احمد کرمی، تهران: انتشارات ما، ۱۳۸۰.